

بازخوانی یک تشبیه:

از متن تا بطن آیه ۲۴ یونس

محمد عشایری منفرد

مدرس حوزه و دانشگاه

چکیده

در آیه ۲۴ سوره یونس حیات دنیا به منظومه مرکبی تشبیه شده که مورد تحلیل اهالی تفسیر قرار گرفته است، آفریننده تشبیه در این منظومه مرکب نقاط خاصی را برجسته و در نتیجه بخشی از مراد خود را در آن نهان کرده است؛ از این رو در فرایند فهم این تشبیه، همین نقاط برجسته سرنخ‌های مناسبی هستند که رمز‌گشایی از تشبیه، بدون فهم دقیق این نقاط میسر نخواهد شد.

در دانش‌های زبانی ما نبود فرایندهای منضبطی برای این قبیل رمز‌گشایی‌ها رخنه‌ای است که متن فهمی ما از آنجا آسیب دیده است، این مقاله پس از نگاهی کوتاه به این رخنه علمی به تجزیه نقاط برجسته و معنادار تشبیه مرکبی که در آیه مذکور به کار رفته می‌پردازد تا از رهگذر آن به دریافتی تازه و عمیق از این تشبیه دست یابد.

کلیدواژه‌ها: تشبیه فهمی، تجزیه و مقارنه، برجستگی ماء در مشبه‌به، ولایت

ارباب علم بلاغت با اینکه در چستی تشبیه و تقسیمات آن مباحث فاخری ارائه کرده‌اند؛ اما برای تشبیه فهمی، ساز و کار روشنی ارائه نکرده‌اند. این رخنه علمی علاوه بر آنکه برخی از مفسران ما را در تشبیه فهمی دچار سطحی نگری یا کم فهمی کرد، مانع از همسویی و نزدیکی لازم بین برداشت‌های آنان نیز شده است. با این حال تجربه‌های مفیدی که تفسیر هزار و چهارصد ساله قرآن کریم در اختیار مفسران جهان اسلام نهاده کوه باشکوهی است که با تکیه بر آن می‌توان به کشف و توسعه فرایندهایی پرداخت که مفسران پرتوفیق‌تر قرآن در تشبیه فهمی خود به صورت ارتكازی از آن بهره می‌برده اند.

یکی از گونه‌های تشبیه که فهم آن دشواری خاصی دارد تشبیهی است که دست کم یکی از طرفین آن مرکب باشد، چرا که در این تشبیه‌ها گاه در یکی از طرفین که ظاهراً بسیط است ترکیبی نامرئی وجود دارد؛ اما از طرف دیگر به وضوح مرکب است، چنان که خداوند انفاق کنندگان را - که ظاهری بسیط دارد- به دانه‌ای تشبیه می‌کند که هفت خوشه می‌رویاند و در هر خوشه صد دانه نهفته است! یا نور خداوندی را- که آن هم ظاهری ساده دارد- به چراغدانی تشبیه می‌کند که در آن چراغی پرفروغ وجود داشته باشد، آن چراغ در حباب شفاف و درخشنده‌ای چونان یک ستاره فروزان قرار گرفته باشد و با روغنی افروخته شود که از زیتونی پر برکت گرفته شده، روغنی که نه شرقی است و نه غربی و چنان زلال است که چیزی نمانده که حتی بدون تماس با آتش هم شعله ور شود!^۲

دشواری فهم این تشبیه‌ها آن است که خواننده به وضوح می‌داند که هر یک از این اجزای متعددی که ساختار مشبیه را تشکیل می‌دهند باید نظیری هم در ساختار مشبه داشته باشند؛ اما آفریننده تشبیه، زبان تشبیه را موجز کرده و اجزای تشکیل

دهنده مشبه را در تشبیه بیان نکرده و کشف آن را بر عهده فهمنده تشبیه گذاشته است. از سوی دیگر گاه گوینده تشبیه، برخی از اجزای تشکیل دهنده ساختار مشبه به مرکب را هم ذکر نمی‌کند که این امر نیز دشواری دیگری را بر سر راه تشبیه فهمی قرار می‌دهد. در میان سازوکارهای نانوخته‌ای که مفسران پرتوفیق تر قرآن کریم به صورت ارتکازی در تشبیه فهمی خود از آن بهره می‌برده‌اند دو شگرد مهم خودنمایی می‌کند: یکی توجه به نقاط برجسته شده در ساختار مشبه یا مشبه به مرکب و دیگری تجزیه و مقارنه.

الف) توجه به معناداری نقاط برجسته مشبه و مشبه به

نخستین شگردی که در فهم و تحلیل تشبیه مورد توجه قرار می‌گیرد این است که مفسر به نقاطی از مشبه یا مشبه به مرکب که گوینده تشبیه آفرین آنها را برجسته کرده است توجه ویژه‌ای می‌کند و از جنبه معناشناختی و نشانه بودن آنها برای معانی خاصی غفلت نمی‌کند.

مثلاً در تشبیه بسیار زیبایی ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فُوقَاهُ حِسَابَهُ وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (النور: ۳۹) خداوند اعمال کافران را به سرابی در بیابانی تشبیه کرده است که شخص تشنه آن را آب می‌پندارد؛ اما وقتی به سوی آن می‌آید چیزی در آنجا نمی‌یابد بلکه خدا را در محل سراب می‌بیند و خدا هم به حساب او رسیدگی می‌کند. علامه طباطبائی رحمه الله در فهم و تحلیل این تشبیه به نقاط برجسته ساختار مشبه به توجه شایانی کرده است. وی در واکاوی اجزای این مشبه به حتی به جایگاه واژه «ظمئان» (تشنه) و جاء که برجستگی چندان چشمگیری هم ندارند توجه کرده و از خود پرسیده است با اینکه تشنه و سیراب هر دو سراب را آب می‌پندارند، چرا قرآن



در این تشبیه فقط بر روی ظمئان، حساب باز کرده است؟^۳ و با این که کلمه‌های دیگری مثل بلغ و إنتهی و... نیز بر معنایی همسو با معنای آمدن دلالت می‌کنند، چرا خداوند از واژه "جاء" استفاده کرده است؟!^۴ این پرسش‌ها و پرسش‌های مشابهی که جناب علامه رحمه الله و دیگر مفسران قرآن در نقاط برجسته تشبیه‌های قرآنی نهاده‌اند از فاخرترین مصادیق استنطاق قرآن است که در تعالیم امام علی علیه السلام به آن سفارش شده است (ذلک القرآن فاستنطقوه)^۵

ب) تجزیه و مقارنه تشبیه‌های مرکب

شگرد دیگری که پس از کشف نقاط برجسته طرفین تشبیه باید مورد توجه قرار گیرد شگردی است که در این نوشتار "تجزیه و مقارنه" نام گرفته است، این شگرد اگر چه در آثار ادبی مورد توجه قرار نگرفته، برخی از ارباب تفسیر به صورت خواسته و برخی دیگر ناخواسته از آن بهره برده‌اند. مفسر در این روش چون به یافتن شباهت‌های کلی در بین مشبه و مشبه‌به قناعت نمی‌کند، ابتدا طرف مرکب را تجربه کرده و سپس اجزای تشکیل دهنده مشبه را با اجزای تشکیل دهنده مشبه‌به مقایسه کرده و از طریق قرینه کردن هر جزء از اجزای مشبه با جزء مناسبی از اجزای مشبه‌به شباهت هر یک از اجزای تشکیل دهنده آنها به یکدیگر را نیز درمی‌یابد.

فهمنده تشبیه وقتی نتواند اجزای مهم و کلیدی طرفین تشبیه (به ویژه مشبه‌به) را تشخیص دهد و نقش آنها را در شباهت طرفین به یکدیگر پیدا کند به فهم دقیقی از آن تشبیه دست نخواهد یافت.

به عنوان مثال در آیه هفده بقره آمده است: ﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الذِّبِّ اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ﴾ در این آیه

منافق به کسی تشبیه شده است که آتشی را می‌افروزد؛ اما به محض روشن شدن محیط اطراف، خداوند نور آتش را از بین می‌برد. در این تشبیه ظاهراً مشبه فقط منافق است؛ ولی فهمنده تشبیه از طریق تجزیه و مقارنه در می‌یابد که چنین نیست، بلکه اجزای دیگری هم وجود دارند که به یکدیگر تشبیه شده‌اند:



فایده تجزیه و مقارنه:

"تجزیه و مقارنه" - علاوه بر اینکه برای هر تشبیهی فواید خاصی دارد که بومی همان تشبیه است - دست کم دو فایده فراگیر برای همه تشبیه‌ها دارد که عبارتند از:

۱. کمک به کشف اجزای محذوف: معمولاً در تشبیه‌های تمثیل، بخشی از اجزای تشکیل دهنده مشبه یا مشبه‌به ذکر نمی‌شود. چنین مقارنه‌ای می‌تواند قرینه بسیار گویایی برای پیدا کردن آن اجزای محذوف باشد، چنان که در مقارنه فوق بسیاری از اوصاف و احوال منافقین که در تشبیه موثر است؛ اما در آیه ذکر نشده به وسیله همین تجزیه و مقارنه کشف می‌شود.

۲. تأثیر بر فهم تشبیه: این تجزیه و مقارنه، تأثیر عظیمی نیز در فهم و تحلیل معنای تشبیه دارد، مثلاً وقتی در همین مقارنه فوق جمع بودن منافقین در مشبه با مفرد بودن "الذی" در مشبه به تقابل پیدا می‌کند، این تقابل در ذهن مفسر برجسته می‌شود و در نتیجه او ناچار می‌شود که به رمزگشایی از معنای آن پردازد.^۶

صاحب این قلم با اینکه در تفاسیر قرآن، شگردهای پیدا و پنهان دیگری را هم برای تشبیه فهمی یافته است؛ اما در دیباچه این مقاله یادآوری همین دو شگرد را برای بررسی آیه کافی می‌داند.

بررسی آیه ۲۴ یونس

﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْبَيَّتْ وَظَنَّ أَهْلِهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْن بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (یونس: ۲۴)

قرآن در این آیه، حیات دنیا را به آبی تشبیه کرده است که ابتدا خداوند آن را از آسمان فرو فرستاد و سپس آن آب با سبزه‌های زمینی که خوراک چهارپایان و انسان است در آمیخت تا بدان جای که زمین به آن آراسته شد و زمینیان فریب خورده، چنین پنداشتند که خود می‌توانند بر آن مسلط گردند؛ اما درست در همان زمان امر الهی به سراغ آن سبزه‌زار آمد و چنان خشک و خار و خسش کرد که گویا اصلاً از آغاز وجود نداشته است.

برای بررسی تشبیه فوق ابتدا با توجه به "معناداری نقاط برجسته در تشبیه" نگاهی به ساختار مشبه به می‌اندازیم. مفسر وقتی به مشبه به نگاه می‌کند درمی‌یابد که

خداوند نقطه‌های زیر را در ساختار آن برجسته کرده است:

الف) الهی بودن نعمت‌های دنیوی:

قرآن با اسناد دادن انزال آب به خداوند (انزلناه) اشاره می‌کند که آفریننده زیبایی‌های زمین و سبزه‌زاران جذاب آن خود خداوند است.

ب) بی‌ارتباطی جنبه فریبندگی دنیا به خداوند:

"اخذ زینت" در زبان عربی به معنای "خودآرایی با زیور" است چنانکه در کریمه ﴿يَا بَنِي آدَمُ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾^۷ نیز اخذ زینت به همین معنا به کار رفته است؛ پس تعبیر «اخذت الارض زخرفها» تصویر استعاری بسیار هنرمندانه‌ای است که زمین را چنان چون عروسی زیبا جلوه می‌دهد.^۸ قرآن با اسناد دادن این زیبایی و دلربایی و جلوه‌گری به خود زمین ﴿اَخَذَتِ الْاَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ﴾ اشاره می‌کند که اگر چه زیبایی زمین فریب دهنده است؛ اما این فریبندگی به خداوند اسناد ندارد؛ چرا که خداوند فقط آب را می‌فرستد؛ ولی جلوه‌گری و دلربائی را زمین انجام می‌دهد.

ج) نتیجه بخش بودن دلربایی دنیا:

جمله ﴿ظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا﴾ نشانه آن است که این جلوه‌گری فریبنده به فرجام می‌رسد و زمینیان فریفته آن می‌شوند.

د) انحصار فریفتگان در اهل دنیا:

ممکن است انسان در دنیا زندگی کند و از مواهب آن بهره‌مند هم بشود؛ اما با این حال نیازده و اهل دنیا قلمداد نشود چنانکه جناب خواجه می‌گوید:
آشنایان ره عشق در این بحر عمیق غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده^۹

کلمه "اهل" که در مشبهه به کار رفته کلمه معناداری است. در زبان عربی هر کس به محض ارتباط برقرار کردن با چیزی اهل آن چیز نامیده نمی‌شود. لغت پژوهان عرب در معنای واژه اهل، گونه‌ای از اختصاص و شدت پیوستگی و انس گرفتن را شرط کرده‌اند.^{۱۰} بنابر این فریبندگی زمین همه ساکنان زمین را نفریفته است بلکه فقط اهل الأرض یعنی کسانی که به دنیا و جذابیت های آن اختصاص زیادی داشته و با آن انس فراوانی گرفته‌اند را فریفته است.

(ه) ابهام در زمان مجازات و چیستی آن:

ارباب ادب^{۱۱} یکی از کاربردهای حرف «او» را ابهام آفرینی برای مخاطبان می‌دانند؛ اتفاقاً در تعبیر «لَيْلًا أَوْ نَهَارًا» برخی از مفسران^{۱۲} نیز کلمه او را به معنای ابهام آفرینی دانسته‌اند، از سوی دیگر در کلمه «امرنا» امری از سوی خدا است؛ اما با ابهامی که واژه امر دارد مشخص نمی‌شود که دقیقاً چه چیزی را خداوند می‌خواهد به سراغ زمینیان خود فریب بفرستد؛ بنابراین، آیه می‌خواهد بیان کند که بعداً از سوی خداوند امر ناشناخته‌ای (امرنا) در زمان ناشناخته‌ای «لَيْلًا أَوْ نَهَارًا» به این فریفتگان شبیخون می‌زند و همه آنچه که بدان دل داده‌اند به یغما می‌برد.

(و) ناپایداری دنیا:

در عبارت «إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا» جمله «أَتَاهَا أَمْرُنَا» جواب إذا است؛ بنابراین، معنای جمله این است که امر خداوند درست در زمانی به ستیز این فریفتگان خیره‌سر می‌آید که تازه زمین زیبا و فریبا شده و فریفتگان فریفته شده‌اند و خیره‌شدگان درست در زمانی مغلوب امر الهی می‌شوند که هنوز هیچ بهره‌ای از آن زیبایی خیره‌گر و فریبا نبرده‌اند.

اقتضای شگرد تجزیه و مقارنه آن است که همان وضعیتی که بر ساختار مشبه به حاکم است بر ساختار مشبه نیز حاکم باشد، واضح است که خداوند متعال می‌خواهد همین وضعیت را حاکم بر حیات دنیا نیز نشان بدهد. یعنی حیات دنیا را هم اگر چه خداوند خودش می‌آفریند؛ ولی در ادامه این دنیا است که جلوه آغاز می‌کند و اهل جهان را فریب می‌دهد و درست در زمانی که اهل دنیا هنوز بهره قانع کننده‌ای از دنیا نبرده‌اند امر الهی در شرایطی که اصلاً انتظارش را ندارند به سراغشان می‌آید و بین آنها و آنچه که بدان دل داده‌اند جدایی می‌افکند.

غرض متکلم از این تشبیه را می‌توان به این شکل خلاصه کرد:

۱. غرض گوینده ارائه تصویری هنرمندانه از فریبندگی دنیا و شیفتگی غافلانه مردم در برابر آن و سرعت زوال آن^{۱۳}، آن هم درست در آغاز دلپستگی شیفتگان است.
۲. غرض دیگر گوینده تلاش برای کاستن از شیفتگی و وابستگی به دنیای ناپایدار است؛ چندانکه آنان را از این دلپستگی بیهوده برهاند.

خداوند در این تشبیه، حیات دنیا را به یک دستگاه‌واره مرکب و پیچیده تشبیه کرده است که اجزای برجسته و معنادار آن تا حدودی بررسی و منجر به برداشت دو نکته فوق از این تشبیه گردید؛ چنین برداشتی از آیه در روایات فریقین نیز اشاره شده است؛^{۱۴} ولی چند نکته برجسته و معنادار دیگر در مشبه به وجود دارد که هر چند در تشبیه به صورت چشمگیری برجسته شده‌اند؛ اما در تفاسیر فریقین به صورت جدی از معنای آنها رمزگشایی نشده است، در ادامه این نوشتار ابتدا دو نکته برجسته که اتفاقاً تا حدودی مورد توجه برخی از ارباب تفسیر نیز قرار گرفته بررسی و سپس برای معنا کردن تشبیه نکات دیگری که تاکنون مورد بی توجهی قرار گرفته‌اند نیز

بررسی خواهد شد.

الف) برجستگی دوباره ماء در مشبه به

قرآن کریم در این مشبه به نقش آب را از دو جهت برجسته کرده است:

۱. قرآن کریم در منظومه‌ای از مشبه به که برای این تشبیه تشکیل داده نقش "ماء" را بسیار برجسته کرده است؛ به طوری که با آوردن مستقیم کاف تشبیه بر روی "ماء" ابتدا مخاطب را با این توهم روبه رو کرده است که مشبه به فقط همین آب است! برجسته شدن جایگاه ماء در منظومه مشبه به چنان چشمگیر بوده که علامه طباطبایی رحمه الله را نیز نگران کج فهمی خوانندگان غیر تخصصی قرآن کرده است. از همین رو، وی به آنان تذکر داده است که در این تشبیه نباید گمان کنید مشبه به فقط ماء است، بلکه باید توجه کرد که مشبه به یک منظومه مرکب و در نتیجه تشبیه نیز یک تشبیه تمثیل است.^{۱۵}

۲. گاه دو چیز را با یکدیگر می‌آمیزند و مخلوطی درست می‌کنند که یکی از آنها حجم اصلی آن مخلوط و دیگری که خلیط نامیده می‌شود - فقط حجم اندکی از آن را تشکیل می‌دهد، در زبان عربی برای توصیف چنین آمیخته شدنی از فعل "اختلط" استفاده می‌شود؛ اما قواعد لغت حاکی از آن است که این خلیط باید در جایگاه فاعل و شیئی اصلی (که حجم اصلی آن را تشکیل می‌دهد) به وسیله حرف جر مجرور شود؛ مثلاً در زبان عربی مخلوط شدن اندکی نمک با آب با تعبیر "اختلط الملح بالماء" توصیف می‌شود؛ اما تعبیر "اختلط الماء بالملح" بدان معنا است که اندکی آب را بر مجموعه‌ای عطی از نمک پاشیده باشند. برای همین هم قرآن کریم وقتی می‌خواهد از چربی‌های اندکی که به استخوان حیوانات چسبیده‌اند سخن بگوید آنها

را فاعل برای اختلط قرار داده و می‌فرماید: ﴿مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ﴾^{۱۶}

از سوی دیگر براساس ریخت ظاهری گیاهان، میزان آبی که در ساختمان نباتات وجود دارد از میزان سبزینه آنها بسیار کمتر دیده می‌شود، بنابراین اگر منظور خداوند از این آب همان بخش اندکی از آب باران بود که وارد ساختمان گیاهان می‌شود، باید به جای نبات الارض، آب را فاعل برای اختلط می‌کرد و به جای تعبیر ﴿فَاخْتَلَطَ بِهِنَّ نَبَاتُ الْأَرْضِ﴾ از تعبیر ﴿فَاخْتَلَطَ بِهِنَّ نَبَاتُ الْأَرْضِ﴾ استفاده می‌کرد. خلاصه آنکه تعبیر ﴿فَاخْتَلَطَ بِهِنَّ نَبَاتُ الْأَرْضِ﴾ آبی را تصویر می‌کشد که نباتات همگی در آن غرق هستند.

برخی از مفسران اگر چه در تفسیر این تشبیه به برجستگی ماء دقت کرده‌اند؛ ولی در رمزگشایی از معنای نهان شده در این برجستگی توفیق چندانی نداشته‌اند، با این حال مفسران را در برخورد با برجستگی ماء به چند گروه می‌توان تقسیم کرد:

۱. بسیاری از مفسران در تحلیل این تشبیه هیچ توجهی به این برجستگی نکرده‌اند.

۲. گروه دیگری از مفسران هم که به این برجستگی توجه داشته‌اند هیچ تلاشی برای رمزگشایی از معنای آن نکرده‌اند مثلاً زمخشری با اینکه برجستگی تعبیر فاختلط را دریافته؛ اما هیچ معنایی برای آن ارائه نکرده است،^{۱۷} علامه طباطبایی رحمه الله نیز که برجستگی تقدم مائی بر همه اجزای مشبهه به را دریافته فقط به هشدار مبنی بر محدود نپنداشتن مشبهه به همین آب بسنده کرده و معناداری آن را گذاشته و گذشته است.^{۱۸}

۳. گروه دیگری از مفسران، هم برجستگی را دریافته‌اند و هم برای رمزگشایی

از معنای آن کوشیده‌اند؛ مثلاً در ذیل کریمه ۴۵ یونس علامه طباطبایی رحمه الله برجستگی تعبیر ﴿فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ﴾ را دال بر غلبه آب بر سبزیگی در ساختمان نباتات دانسته^{۱۹} و جناب آلوسی^{۲۰} و مرحوم مشهدی^{۲۱} نیز معنای این تعبیر را فقط مبالغه در کثرت آب دانسته‌اند.

مفسران گروه سوم اگر چه به معناداری این برجستگی توجه داشته‌اند؛ ولی در رمزگشایی از معنای این برجستگی تعلق این برجستگی به یک مشبه به مرکب را نادیده گرفته و آن را به مثابه یک نشانه زبانی مستقل مورد فهم قرار داده‌اند.

در میان مفسران فریقین مفسری دیده نمی‌شود که در رمزگشایی از برجستگی‌های ماء توانسته باشد به کلیت مشبه به که با کلمه ماء شروع می‌شود و تا جمله ﴿فَجَعَلْنَاهَا حَصِيداً كَأَنْ لَّمْ تَعْنِ بِالْأَمْسِ﴾ ادامه می‌یابد به مثابه منظومه‌ای دستگاه‌واره نگاه کرده و معناداری برجستگی‌های کلمه ماء را در ضمن این کل منسجم و به صورت هماهنگ با اجزای دیگر آن دریافته باشد.

در تشبیهی که طرفینش (یا دست کم یکی از طرفینش) مرکب باشد باید رابطه اجزای تشکیل دهنده آن به مثابه یک کل منجسم مورد توجه قرار بگیرد تا یک هیأت انتزاعی به دست بیاید؛ بنابراین در تحلیل چنین تشبیه‌هایی نمی‌توان اجزای تشکیل دهنده مشبه به یا مشبه مرکب را بدون توجه به تعاملی که با یکدیگر دارند مورد فهم قرار داد. رمزگشایی از یک تشبیه تمثیل منوط به این است که فهمنده تشبیه بتواند از معنای نهان شده در تعامل و ترابط اجزای تشکیل دهنده آن رمزگشایی کند.

بر این اساس، باید مشبه به را یک بار دیگر مورد دقت قرار داد. در مشبه به این تشبیه،

منظومه ای به تصویر کشیده شده است که در آن ماء به صورت غیرمنتظره‌ای بزرگ نمایی شده است، پس می‌توان گفت ساختار مشابهه چنین است: آبی که خداوند خود فرو فرستاد تا نباتات زمین در آن غرق شوند (نه آنکه آب در ساختمان نباتات گم شود) و حیات انسان و حیوان ادامه یابد ﴿مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعَامُ﴾ و زمین بدین ترتیب احساس زیبایی و آراستگی کند؛ اما برخی از زمینیان - که از شدت گرایششان به زمین باید اهل زمینشان نامید- این زیبایی زمین را بازیچه فریب خود کردند؛ امر الهی در زمان ناشناخته‌ای که هنوز بهره کاملی از دنیایشان نبرده‌اند به سراغشان خواهد آمد و عیش آنان را ناتمام خواهد گذاشت.

پیش از توجه نهایی به معناداری مشابهه دیگر نکات برجسته مشابهه نیز باید کشف شود:

ب) دیگر نکات برجسته مشابهه

علاوه بر برجستگی دوباره آب نکات برجسته دیگری هم در مشابهه وجود دارد که برجستگی آنها در حدی است که جای هیچ گونه تردیدی در معناداری آنها باقی نمی‌ماند. این نقاط برجسته و معنادار عبارتند از:

۱. هدف از انزال آب:

انزال آب کنشی از سوی خدا بوده است (انزلنا) که باید به حیات انسان و حیوان (يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعَامُ) منجر می‌شد؛ اما اهل الارض برای منافع خودشان آن را منجر به خودفریبی دنیاخواهانه کردند.

۲. تقابل بین کنش خداوند و واکنش اهل الارض:



قرآن در آغاز این مشبه‌به، فرستادن آب را (که کنشی امیدآفرین و حیات بخش است) به خدا اسناد می‌دهد؛ اما در ادامه، از فریب خوردن اهل زمین به گونه‌ای یاد می‌کند که معلوم می‌شود خود فریبی آنان واکنشی نامطلوب به انزال آب بوده است؛ بدین ترتیب در این تشبیه بین کنش خداوند (انزال آب) و واکنش اهل الارض (فریب خوردن) تقابل معناداری ایجاد شده است.

۳. محرومیت نهایی اهل الارض:

خداوند در پایان این مشبه‌به، اهل الارض را به خاطر آنکه انزال آب را از هدف الهی اش دور کرده‌اند تهدید می‌کند^{۳۳} که پیش از دستیابی به امیالشان آنان را در حسرت بهره مندی کامل از این همه زیبایی فرو خواهد برد.

پس از بررسی اجزای برجسته مشبه‌به باید به تجزیه و مقارنه اجزای مشبه و مشبه‌به پرداخت.

تجزیه و مقارنه طرفین تشبیه

پیش از پرداختن به تجزیه و مقارنه این تشبیه، با جستار روایی کوتاهی روشن می‌شود که در روایات اهل بیت علیهم السلام از قست پایانی این مشبه‌به رمز گشایی شده است، چه در روایات متعددی^{۳۴} از امامان شیعه علیهم السلام تعبیر ﴿أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَّمْ تَعْنِ بِالْأُمْسِ﴾ بر ظهور امام عصر علیه السلام و نابودی مخالفان و دشمنان ایشان حمل شده است. از آنجا که فهم مشبه‌به به مثابه یک کل منسجم از بایسته‌های تشبیه‌فهمی است با همین سرنخی که در پرتو روایات به دست آمد و قسمت پایانی مشبه‌به را روشن کرد، باید از قسمت آغازین مشبه‌به هم ابهام زدایی کرد؛ چرا که وقتی قسمت پایانی مشبه‌به مرکبی

که اجزایش با هم تعامل دارند بر امر امامت حمل شود، اقتضای هماهنگی اجزای مشابه به آن است که اجزای آغازینش هم بر امر امامت حمل شود و گرنه مشابه به از "منظومه‌ای هماهنگ" به "مجموعه‌ای هر آهنگ" منقلب خواهد شد.

اگر این روایات در دستمان نباشد یا به هر دلیلی دستمان از آنها کوتاه شود باز هم قرینه کافی در خود تشبیه برای رسیدن به همین برداشت وجود دارد.

براساس برداشت رایجی که از این آیه وجود دارد حیات دنیا به سرسبزی موقت گیاهان که بسیار ناپایدار است تشبیه شده؛ اما دقت در نکات برجسته این مشابهه، ما را با این پرسش مواجه کرد که اگر حیات دنیا به آبی تشبیه شده است که تمام گیاهان عالم در آن غرقه شده‌اند تا حیات انسان و حیوان قوام یابد و آن آب را خداوند برای قوام هستی فرو فرستاده؛ اما با دنیا طلبی اهل الارض از مسیر خودش منحرف شده و خداوند در زمان مبهمی این انحراف را ترمیم و اصلاح خواهد کرد، باید دانست که در جانب مشابه (حیات دنیا) کدام عنصر از عناصر هستی می‌تواند به آبی با این مشخصات تشبیه شده باشد؟!^{۲۴}

دو سرخ

۱. در گفتمان دینی ما، تشبیه امام به آب پیشینه‌ای طولانی و گسترده دارد؛ مثلاً در قرآن کریم در آیه ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ (ملک: ۳۰) منظور از آب را امام دانسته‌اند.^{۲۵} در روایات نیز تشبیه امام به آب کاربرد زیادی دارد، مثلاً در حدیثی از امام هشتم علیه السلام آمده است: «الامام الماء العذب علی الظلما»^{۲۶} بنابراین آب می‌تواند اشاره به مقام امامت باشد.

۲. براساس هستی شناسی معقول و منقول شیعی نقش پیامبر صلی الله علیه و آله



و امام علیه السلام در هستی این است که واسطه فیض رسانی خداوند به مخلوقات باشد^{۲۷} چندانکه بدون وجود او نظام هستی از هم بگسلد.^{۲۸} امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «انما الائمة قوام الله علی خلقه»^{۲۹} و در روایتی دیگر از امام باقر علیه السلام آمده است: «...جعلهم الله عزوجل ارکان الارض أن تمید باهلها...»^{۳۰} چنان که در دو خبر دیگر نیز امام صادق علیه السلام آمده است: «لو بقیت الارض بغير امام ساعة لساخت»^{۳۱} و «لا یصلح الناس إلا بإمام و لا تصلح الارض إلا بذلك»^{۳۲}

براساس دستاوردهای عرفان اسلامی اگر مقام واسطه فیض رسانی نباشد، هیچ یک از موجودات، لایق استفاده از مقام غیب خداوند نخواهند بود و فیض حق به موجودی از موجودات نمی‌رسد و نور هدایت در هیچ یک از عوامل ظاهر و باطن نمی‌تابد.^{۳۳} از همین روست که در معارف اسلامی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مقام ولایت و حجت حق با عناوینی چون عقل اول، نور اول، خلق اول، اسم اعظم، حجاب اقرب، طرف ممکن و واسطه فیض یاد می‌شود،^{۳۴} بر همین حقیقت که خمیرمایه موجودات است "مادة المواد" و "حقیقة الحقایق" نیز اطلاق کرده‌اند، طبیعی است که جانشینان او نیز دارای چنین مرتبتی باشند.

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

خداوند با برانگیختن پیامبر ﴿أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ﴾ که نسیمی از ولایت و عدالت او وزیدن گرفت رنگی از زیبایی بر جهان هستی پوشاند؛ اما خود فریبی "اهل الارض" مانع از استمرار آن زیبایی گردید، چندان که گمان کردند قدرت لازم را برای بر هم زدن موازنه‌ای که خداوند برای تاریخ بشریت اراده کرده بود دارند ﴿ظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا﴾؛ اما غافل شدند که امر الهی به دست آخرین ولیش در زمانی نامعلوم به سراغ آنان خواهد آمد ﴿أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا﴾ و همه آثار فریب، آنان

را چنان درهم خواهد پیچید که گویا از آغاز هم وجود نداشته‌اند ﴿فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا
كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ الْأَمْسِ﴾

در پایان سزااست روشن شود که بین معنای مورد ادعای این مقاله با معنای رایجی که مفسران برای این تشبیه در نظر دارند (نهی از دنیاگرایی و توصیه به زهد) چه نسبتی وجود دارد. اگر چه معنایی که این قلم برای تشبیه فوق ادعا می‌کند با برداشت مشهور مغایرت دارد؛ اما با آن منافاتی ندارد؛ بدان معنا که این معنا معنایی موازی با آن برداشت و رقیب برای آن نیست تا با اثبات این معنا آن معنا نفی شود بلکه این برداشت مرتبه عمیق‌تری از همان معنا است؛ در توضیح تناسبی که این دو معنا با یکدیگر دارند باید گفت این برداشت لایه زیرین برداشت مشهور و برداشت مشهور لایه زبرین این برداشت است؛ چرا که اگر زهد و دنیاگریزی جای دنیاطلبی و خودفریبی را می‌گرفت (همان معنای مشهور) هرگز برای روند امامت و ولایت چنین روزگاری رقم نمی‌خورد؛ مگر منحرف شدن موضوع امامت و ولایت از مسیر بایسته خود نتیجه چه چیزی بود؟! *پژوهش‌های نوین انسانی و مطالعات فرهنگی*

تفاوت این دو برداشت فقط در آن است که در این بردشت اولاً به همه ظرفیت‌های زبانی تشبیه توجه شده و ثانیاً روایاتی که بخش پایانی تشبیه را معنا کرده‌اند نیز با قواعد دلالتی زبانی هماهنگ شده‌اند؛ اما در برداشت مشهور از کنار نقاط مهمی که در زبان تشبیه برجسته شده بودند به سادگی عبور شده است. بر این اساس می‌توان این معنا را بطن آیه انگاشت چرا که اگر چه کمی دیرپاب بود؛ اما هم مورد تایید روایات است و هم جنبه‌های زبانی تشبیه به صورتی خردپسند بر آن دلالت می‌کنند از سوی دیگر معنای متنی آیه با این معنای بطنی کاملاً هماهنگ و متناسب است.



بنابراین نمی‌توان برداشت مشهور را برداشتی نادرست دانست؛ اما می‌توان گفت برداشت مشهور همه معنای نهان شده در این تشبیه نیست و چون در این برداشت فقط بخشی از کل معنا عیان شده حداکثر می‌توان به کسانی که با حصر گرایی بخواهند فقط همان معنا را به آیه نسبت دهند، کم فهمی از تشبیه را نسبت داد نه کج فهمی از تشبیه را.

در آیه ۲۴ یونس تشبیهی به کار رفته است که مشبه به مرکبی دارد، مشبهش اگر چه ساده به نظر می‌رسد و دارای نوعی ترکیب نامرئی است؛ اما مفسر باید با تجزیه مشبه به و ایجاد مقارنه بین اجزای آن با اجزای ذکر نشده مشبه اجزا عناصر نامرئی این مشبه ساده‌نما را خودکشف کند.

مفسران قرآن در تفسیر این آیه بدون توجه کافی به شگرد "تجزیه و مقارنه"، در دام حسرگرایی افتاده و معنای تشبیه را در نهی از دلبستگی به دنیای ناپایدار و توصیه به زهد خلاصه کرده‌اند؛ اما با تجزیه و مقارنه اجزای طرفین تشبیه برجستگی نقش آب در مشبه به را در می‌یابیم و در جستجوی جزء مهمی در مشبه که بتواند قرینه مناسبی برای این جزء بسیار مهم از مشبه به بشود. براساس قرائن متنی موجود در خود آیه و قرائن فرامتنی دیگری که از روایات و هستی‌شناسی اسلامی به دست آمد چنین جزء مهمی که رکن رکن هستی را تشکیل می‌دهد همان رسالت و امامت و مستمر است.

پی نوشت‌ها:

۱. بقره: ۲۶۱
۲. نور: ۳۵
۳. ک: طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۱۳۱ و ۱۳۰.
۴. همانجا.
۵. الکافی، ج ۱، ص ۶۰.
۶. ک: امام خمینی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، ص ۷۴ و ۷۳؛ ابوحیان، البحر المحیط.
۷. اعراف: ۳۱.
۸. ک: امام خمینی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، ص ۷۴ و ۷۳؛ ابوحیان، البحر المحیط.
۹. دیوان حافظ، ص ۲۶۴
۱۰. ک: حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۶۸ و ۹۳.
۱۱. ک: انصاری، مغنی البیب، ج ۱، ص ۸۷.
۱۲. از جمله: ابوحیان، البحر المحیط، ج ۶، ص ۳۹.
۱۳. ک: ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۱۱، ص ۶۰.
۱۴. ک: الکافی ج ۸، ص: ۱۷۴ و ۱۷۳؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲ و ۳ (باب حب الدنیا و ذمها و بیان قناتها و غدرها باهلها و ختل الدنیا بالذین)
۱۵. ک: طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۸.
۱۶. انعام: ۱۴۶
۱۷. ک: محمود، زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص ۷۲۵
۱۸. ک: طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۸.
۱۹. ک: همان، ج ۱۳، ص ۳۱۸.
۲۰. ک: الوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۲۷۱.
۲۱. ک: قمی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۸، ص ۸۲.
۲۲. ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۱۱، ص ۶۱
۲۳. ک: بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۲۰، (روایت مفضل بن عمر)، عروسی، تفسیر نورالتقلین، ج ۲، ص ۳۰۰ (روایت ابن مهزیار): تفسیر القمی، ج ۱، ص: ۳۱۱ (روایت محمد بن الفضیل): محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۵ (سخن محمد بن حنیفه)
۲۴. مفسران و هستی شناسان اهل سنت، یا باید براساس نظریه های تفسیری و معارف هستی شناسانه خود به این پرسش پاسخ دهند و یا نکه آیه را به گونه ای تفسیر کنند که صورت مساله به گونه خردپسندی پاک شود.
۲۵. ک: بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۴۵۱
۲۶. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰
۲۷. ک: الامالی للصدوق، ص ۱۸۶
۲۸. ک: ملکی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۲، ص ۲۹۸ و ۲۹۷؛ فیض کاشانی، الوافی، ج

۲. ص ۶۵

۲۹. نهج البلاغه، خطبه، ۱۵۲.

۳۰. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸.

۳۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۱.

۳۲. همان، ج ۲۳، ص ۲۲.

۳۳. ن.ک: امام خمینی، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، ص ۱۶، امام خمینی، آداب الصلاة، ص ۱۳۶.

۳۴. ن.ک: میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، المراقبات، ص ۴۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت: چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۳. ابن عاشور محمد بن طاهر، التحریر و التنویر.
۴. ابن هشام الانصاری، جمال الدین، مغنی البیب، قم: انتشارات سیدالشهداء، چاپ چهارم، ۱۳۶۸ هـ ش.
۵. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، بیروت: دارالفکر، الطبعة الثانیه، ۱۴۱۸ هـ ق.
۶. امام خمینی، آداب الصلاة، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش.
۷. امام خمینی، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
۸. اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
۹. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، دیوان حافظ، تصحیح عبدالرحیم خلخالی، انتشارات حافظ نوین، چاپ چهارم، ۱۳۷۱.
۱۱. خمینی، سید مصطفی، تفسیر مصطفی خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۱۲. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.

۱۳. شیخ صدوق، الأمالی، انتشارات کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۱۵. عروسی حویزی، عبد علی بن جمع، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۱۶. علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷ هـ ش.
۱۷. فیض کاشانی، ملامحسن، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۱۸. قمی، مشهدی محمد، تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۸ ش.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۲۰. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ هـ ق.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۲۲. مصطوفی حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۲۳. ملکی تبریز، میرزا جواد، المراقبات، تحقیق سید عبدالکریم محمد موسوی، ایران: دارالاعتصام، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۲۴. نهج البلاغه.